



سوره مبارکه حجر

جلسه دوم: ۹۳/۴/۱۷

* در این سوره مانند بقیه سوره‌ها، موضوع «کتاب» مهم دارد البته در این سوره خود قرآن شریف به طور خاص مورد توجه است.

* در این سوره موضوع «مودت» جزء موضوعات اصلی و پایه است.

- آیات ۱ تا ۹ را که حضرت علامه دسته اول این سوره در نظر گرفته‌اند به نوعی در بردارنده همه این سوره است.

دسته اول آیات ۱ تا ۹:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ (۱) الف، لام، را. این آیات کتاب و قرآن روشنگر است.
رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ (۲) چه بسا کسانی که کافر شدند آرزو می‌کنند که ای کاش مسلمان بودند.
ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِيهِمُ الْأُمَلُّ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۳) آنها را بگذار تا بخورند و بهره‌گیرند و آرزوها سرگرمشان کند، ولی به زودی خواهند دانست.
وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ (۴) و هیچ شهری را هلاک نکردیم مگر این که برای آن اجلی معین بود.
مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجْلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ (۵) هیچ امتی از اجل خویش نه پیش می‌افتد و نه پس می‌ماند.
وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ (۶) و گفتند: ای کسی که قرآن بر او نازل شده، تو به یقین دیوانه‌ای.
لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۷) اگر راست می‌گویی چرا فرشته‌ها را نزد ما نمی‌آوری؟
مَا نُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذًا مُنظَرِينَ (۸) ما فرشتگان را جز به حق نمی‌فرستیم و در آن هنگام دیگر مهلت داده نمی‌شوند.
إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۹) بی‌تردید ما خود این قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما خود نگهدار آنیم.

- آیه ۱: در مورد حقیقت کتاب در تمام سوره‌ها مفصل صحبت شد. گفته شد که انسان به وسیله حقیقت کتاب می‌تواند آن‌گونه زندگی کند که خدا می‌خواهد.

- در سوره قبلی‌ها، درباره کتاب به طور خلاصه چنین آمد:

✓ **سوره مبارکه یونس:** الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۱)

حکما و قوانین و شناخت نواقص و مجموعه آياتی که در هستی پخش هستند و ما را به سمت بالا سیر می‌دهند مبتنی بر این کتاب و حکمتش است.

✓ **سوره مبارکه هود (ع):** الر كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ (۱)

تفصیل آیات در کتاب حکیم خبیر مطرح است. در این سوره خبیر به حکیم بودن اضافه شده است. خُبْر یعنی علم جزئی. یعنی حکمت به خُبْر رسیده است و کتاب به تفصیل رسیده تا فرد بتواند جزء جزء زندگی اش را بر اساس کتاب زندگی کند.

✓ سوره مبارکه یوسف (ع): الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۱)

مبین به خاطر بیّن بودن است یعنی کتاب هم خودش روشن است و هم روشن کننده است. جریان زندگی یک انسان دیده می شود که اوج و فرودهای زیادی دارد ولی مبانی و مناطها کاملاً روشن است و علی الرغم زندان رفتن ها و حکم زندگی اش کاملاً روشن است و هیچ چیز پنهانی وجود ندارد یعنی قوانین آن کاملاً مشخص است و طبق آن قوانین مسیر زندگی اش هم کاملاً مشخص است.

✓ سوره مبارکه رعد: المر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۱)

✓ در این سوره علاوه بر موضوع کتاب، کسی که کتاب بر او نازل شده نیز مهم است. «انزال و تنزیل» در این سوره مهم است و «اولوالالباب» شخصیت های مهم این سوره هستند. ضمناً ماجرای اینکه اکثر مردم ایمان نمی آورند نیز مطرح شده است. (سوره مبارکه رعد واسطه بین سور الرا و الم است)

✓ سوره مبارکه رعد: الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۱)

در این سوره موضوع مسیر، صراط و سبیلی که به واسطه کتاب باید در زندگی ها نصب شود، مهم است. - به طور خلاصه: خود کتاب و آیاتش، تفصیل کتاب، مبین بودنش، کسی که کتاب را نازل می کند و مسیری که به واسطه نزول کتاب و نازل کننده آن ساخته می شود، در این سور آمده است.

✓ سوره مبارکه حجر: الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُبِينٍ (۱)

در این سوره موضوع خود «قرآن» است. لذا وقتی درباره «قرآن» مطلب می خوانیم باید همه مطالبی که درباره کتاب در سور قبلی بیان شده بود در این سوره لود شود. یعنی:

سوره مبارکه یونس (ع): قرآنی کتابی است که با تمامی آیاتش مسیر حکم و حکمت ساخته است.

سوره مبارکه هود (ع): قرآن کتابی است که به واسطه تفصیل، این امکان را داده است که تمامی جزئیات زندگی آدمها مبتنی بر قوانین هستی رقم بخورد.

سوره مبارکه یوسف (ع): قرآن کاملاً مبین است.

سوره مبارکه رعد: وقتی درباره قرآن سخن می گوئیم، نازل کننده اش و کسی که به او نازل می شود نیز مهم است.

سوره مبارکه ابراهیم (ع): وقتی درباره قرآن صحبت می کنیم، مسیرسازی مبتنی بر قرآن هم مهم است.

- لذا سوره مبارکه حجر، جمع بندی تمامی سور الرا با تأکید بر خود قرآن است. البته خود واژه قرآن هم موضوعیت دارد. قرآن یعنی چیزی که قرائت می شود. در این سوره عملیات استفاده از کتاب نیز آمده است. یعنی می خواهد بگوید، چنین کتابی با این حکمت و با این تفصیل و این مبین بودن و با این انزال و تنزیل و با این صراط سازی باید «قرائت» شود.

- آیه ۲: این آیه در واقع حال قیامتی کافران است. در این آیه واژه «تسلیم» در مقابل «کفر» قرار گرفته است.

- واژه کفر در قرآن در مقابل چند واژه قرار گرفته است: در مقابل ایمان، شکر و اسلام. بنابراین در این سوره هر جایی درباره کفر سخن به میان آمده است در واقع درباره عدم تسلیم صحبت شده، نه کسی که به خدا اعتقاد ندارد.

- آیه ۳: در این آیه خدا به رسول می گوید: آنها را رها کن تا آنها سه کار کنند: يَاكُلُوا (خوردن)، يَسْمَتُّوْا (بهره مندی دنیایی)، يُلْهِيهِمُ الْاَمَلُ (آرزوهای دنیایی که فرد در آن غرق می شود). آنها به زودی خواهند فهمید.

- آیه ۳ نشان می دهد کسی که در زندگی منطقی تسلیم نیست و محبت و مودتش در گرو خدا نیست، زندگی اش این سه کار است. توجه: آرزوهای بدون تأمل و تدبیر و تأنی را «أمل» گویند.

- فکر کردن برای آینده زمانی «يُلْهِيهِمُ الْاَمَلُ» نیست که با تفکر، تدبیر و تأنی همراه می شود و از آن آسیب شناسی استخراج می شود. آیه ۴: «قریه» گروهی از انسانها هستند که بر حسب منفعت مشترکی دور هم جمع شده اند.

۱- «کتاب دارد» یعنی «قانون» دارد. انجام بعضی از کارها به طور طبیعی، انسان را به سمت هلاکت می برد.

۲- «قریه» گفته لذا هلاکت انسان و هلاکت انسانها مورد نظر است یعنی هلاکت جامعه معنی پیدا می کند.

- بنابراین:

۱) همان طور که «هدایت» دارای قانون است «هلاکت» نیز قانون دارد.

۲) «هلاکت» درباره قریه بیان شده است. لذا هم افراد دچار هلاکت می شوند و هم قریه ها. هلاکت فرد و جامعه هر دو معنی دارد.

- «هلاکت جامعه» شأنش با «هلاکت فرد» فرق می کند. کارهایی هست که یک فرد را نابود می کند ولی بعضی از کارها جامعه را نابود می کند که اینها همه دارای قانون است.

- اگر در یک جامعه ای فرهنگ رایج و دغدغه مردم، خوردن و آرزو کردن و لهو و لعب شود، آن جامعه محکوم به هلاکت است.

- انسانی که تسلیم است، خواست و اراده خودش را در راه خواست و اراده خدا، فدا می کند.

- این سوره، سوره ترجیح محبت اهل بیت به ترجیح خودمان است.

- محبت واقعی زمانی است که خواست اهل بیت را ترجیح دهیم.

- آیه ۵: داشتن هلاکت برای هر قریه ای به این معنا نیست که امتی وجود دارد که تا ابد خواهد ماند. هر امتی حتماً اجل دارد. توجه: «هلاکت» غیر از «اجل» است.

- آیه ۶: این سوره، سوره «ذکر» نیز می باشد. اینکه انسان چگونه مودت خود را از کفر به اسلام تغییر دهد و خواست اهل بیت را به خواست خودش ترجیح دهد و اینکه چگونه دچار اکل و تمتع و امل طولانی نشود، جوابش در «ذکر» است.

- حالی که انسان در مجالس ذکر سیدالشهدا و یا شبهای قدر و موارد مشابه دارد، «ذکر» است یعنی مواردی که ارزش گذاری های انسان کاملاً متفاوت می شود. زیرا در آن مجالس انسان به راحتی خواست اهل بیت را به خواست خودش ترجیح می دهد.

- انسان وقتی از مدار ذکر خارج شود، خواست خودش برایش مهم می شود.

- این سوره به انسان پاسخ می دهد که چگونه «دائم الذکر» شود یعنی دائماً خواست آنها را بر خواست خودش ترجیح دهد.

- آیه ۷: وقتی انسان در مجلس ذکر اهل بیت قرار می گیرد مدار ذکرش به گونه ای می شود که مدار فطرتش بر اساس خواست اهل بیت قرار می گیرد.

- مسیر ذکر مانند خورشید می ماند که هیچ زمینی از آن بی بهره نیست مگر اینکه فردی به زیر زمین رود و نخواهد بیرون آید که از ذکر بی نصیب بماند و گرنه ذکر خودش را از هیچ کس محروم نمی کند حتی اگر آن کس گناه جن و انس را با هم داشته باشد.

- آیه ۸: خدا می تواند کار عجیب و غریب کند تا شما ایمان آورید اما اگر ایمان نیاورید خیلی خیلی برایتان گران تمام می شود. افراد بسیاری در تاریخ بوده اند که معجزه درخواستی از خدا خواستند و معجزه اتفاق افتاد اما باز هم ایمان نیاوردند و آنگاه خدا به آنها لحظه ای فرصت نداد. یعنی هر کس که با خدا قرار می گذارد که «خدایا اگر فلان دعایم را برآورده کنی، من آدم خوبی می شوم» ولی بعد از برآورده شدن دعایش آدم خوبی نمی شود باید خیلی مواظب باشد چون در واقع برآورده شدن دعا برای او حکم معجزه درخواستی را داشته است.

- خدا را می شود آزمود اما اگر کسی خدا را آزمود، مرد باشد و پای قول و قرارش با خدا هم بایستد.

زنگ دوم:

- آیه ۹: آنچه که انسان را از حلقه معیوب «کفر، اکل، تمتع و لهو در آرزوها» بیرون می آورد «ذکر» است.

- بعضی از انسان ها ذکر را نمی پذیرند زیرا با حوائج نفسانی در تضاد است. ذکر می گوید: فلان چیز را نخور، نفس می گوید: بخور.

- در آیه ۹ کافران، ذکر را هم درخواستی کردند یعنی می گویند: ذکر آن گونه شود که ما می خواهیم. آنها می خواهند متن ذکر و سیره رسول (ص) را در وجود خودشان برگردان کنند.

- توجه: «ذکر» با کل منظومه اش ذکر است، نه اینکه قسمتی از آن را بی خیال شد و قسمتی را عمل کرد. «ارکان ذکر» یک مجموعه است که نمی توان آنها را از هم جدا کرد. مثلاً کافرین می گفتند: توحید را قبول می کنیم اما اعلام برائت را نه که این دو با هم جور در نمی آید.

- «ذکر» یک حقیقت بسیط به هم پیوسته است که نمی توان اجزایی از آن را حذف کرد اما باز هم «ذکر» بماند.

- در تاریخ، بدترین جنایت ها را کسانی انجام داده اند که ظاهراً لباس دینداری پوشیده اند. آنها لباس دین پوشیده و به راحتی مجوز هر کاری را صادر می کنند. به اسم دفاع از دین، امام حسین (ع) را شهید می کنند و حتی نیت «قربه الی الله» هم می کنند.

- این مسئله بزرگترین تقابل و اتفاق مقابله با دین است که هم مدل شدید دارد و هم مدل ضعیف.

- تصور استحاله کردن و یا خدشه وارد کردن در ذکر در عالم هستی، توهمی بیش نیست. همان طور که نور خدا را نمی توانند خاموش کنند، در ذکر هم نمی توانند تحریف ایجاد کنند.

- حضرت علامه آیات ۱۰ تا ۱۵ را دسته دوم در نظر گرفته اند:

دسته دوم آیات ۱۰ تا ۱۵:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شَيْبِ الْأَوَّلِينَ (۱۰)

و البته، پیش از تو نیز در میان گروه های پیشینیان [پیامبرانی] فرستادیم.

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۱۱)

و هیچ پیامبری برایشان نمی آمد جز آن که او را مسخره می کردند.

كَذٰلِكَ نَسَلَكُهٗ فِى قُلُوْبِ الْمُجْرِمِيْنَ (۱۲) بدین سان آن [قرآن] را در دل‌های مجرمان راه می‌دهیم.
لَا يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ وَ قَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْاَوَّلِيْنَ (۱۳) [با این حال] به آن ایمان نمی‌آورند، و روش پیشینیان نیز [بر این] رفته است [که پیامبران را تکذیب می‌کردند].
وَ لَوْ فَتَحْنَا عَلَیْهِمْ اَبَاۤءَ مِنَ السَّمٰوٰتِ فَظَلُّوْا فِیْهِ یَعْرِضُوْنَ (۱۴) و اگر دری از آسمان بر آنان می‌گشودیم که در آن پیوسته بالا می‌رفتند،
لَقَالُوْا اِنَّمَا سَكَّرَتْ اَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُوْرُوْنَ (۱۵) قطعاً می‌گفتند: جز این نیست که ما چشم‌بندی شده‌ایم، بلکه ما گروهی جادو زده‌ایم.

- آیات ۱۰ تا ۱۵: این آیات خطاب به حضرت رسول (ص) بیان می‌دارد که ماجرای ذکر، کفر و تقابل بین آنها قصه جدیدی نیست و این جریان در همیشه تاریخ وجود داشته است. ما برای گروه‌های قبلی هم مثل تو کسانی را فرستادیم. همان‌طور که پیامبر را استهزاء کردند برای رسل قبلی هم استهزاء اتفاق افتاد. مجرمین همیشه به همین صورت با ذکر برخورد کرده‌اند و جریان جدیدی نیست.
- با وجود اینکه آدم‌ها قصه قوم‌های قبلی را شنیده‌اند و عاقبتشان را دیده‌اند باز هم اکثرشان ایمان نمی‌آورند و لاجرم عین عاقبت قبلی هم برای آنان اتفاق می‌افتد.
- اگر سیستم کسی مبتنی بر ذکر باشد منتظر است تا از هر کسی ولو یک کودک، نکته‌ای بیاموزد و حتی مورد نقد قرار گیرد. چنین کسی همیشه «تشنه ذکر» است.
- هر اتفاقی در عالم باید برایمان ذکر باشد و از آن برای رشد استفاده کنیم.

- انشاءالله به برکت سوره مبارکه حجر حقیقت ذکر و حب آن قلب‌هایمان را به گونه‌ای آکنده کند که در قلبمان احساس نیاز به هیچ حب دیگری در عالم نداشته باشیم به برکت محبت اهل بیت و صلوات بر محمد و آل محمد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین